



• درآمد

آنچه می‌خوانید متن پیاده شده یک سخنرانی است که در تاریخ ۱۳۸۵/۴/۷ مصادف با بیست و پنجمین سالروز شهادت شهید پاک‌نژاد در دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی توسط آیت‌الله غلامعلی نعیم آبادی، امام‌جمعه بندرعباس ایراد شده است.

■ شهید پاک‌نژاد از زبان آیت‌الله غلامعلی نعیم آبادی، امام‌جمعه بندرعباس

پاک‌نژاد، الگوی روشنفکران مذهبی است...

علیه- در کتاب «ضد فارسی بودن» که کتاب بسیار ارزشمندی است و خواندنش را به همه پویندگان توصیه می‌کنم. جایگاه حدیسی مرحوم بیرجندی مهم‌تر از جایگاه محدث قمی است. محدث، فردی قوی و نیرومند در بحث حدیث‌شناسی است. ایشان در یکی از فرازهای کتاب‌شان بیان می‌کنند نگاه به منزل عالم، عبادت است؛ همان نکته‌ای که آیه «هل یستوی الذین یعلمون و الذین لا یعلمون» هم بر آن تأکید دارد. در بعد بالاتری می‌گوید: در حدیث معتبر دیگری داریم که نگاه به دَر منزل عالم ثواب صد رکعت نماز دارد. عالم عمرش را مصرف کرده. او برای رسیدن به جاه و مقام حرکت نکرده، بلکه آگاهانه به سوی خدا حرکت کرده است.

آیه «هل یستوی الذین یعلمون و الذین لا یعلمون» بُعد دیگری هم دارد که بسیار مهم است. و آن این‌که عالم زحمت کشیده، اما این‌که در این‌جا عالم مذهبی مورد نظر است یا عالم غیرمذهبی؟ باید گفت که در این مورد حتماً عالم مذهبی مورد نظر بوده است، ولی مانعی وجود ندارد که کلمه «یعلمون» علوم مختلف را شامل شود.

اگر این اتفاق در یک جامعه بیفتد که مردم، عالم و جاهل را با همدیگر مساوی بدانند و گاهی نادان را بر دانا ترجیح دهند، پایه‌های جامعه بر هم می‌ریزد. به عنوان مثال فرض کنید متخصص قلبی در یزد هست، اما کسی به جای این‌که، موقع قلب‌درد، به او رجوع کند، بیاید به بنده بگوید نعیم آبادی، من

عالم اشاره می‌کند. آیا کسی که می‌داند با کسی که نمی‌داند مساوی است؟ خیر، رتبه‌اش بالاتر «یرفع الذین آمنوا منکم» درجات این رتبه بالاتر را خدا بی‌حساب به او نداده، رتبه‌ای است که خودش

حوادث نو، مسائل نو و گناهان جدید، انحرافات جدید را ایجاد می‌کند و چون جدید است، جامعه از آن‌ها مطلع نیست، بنابراین وظیفه عالمان است تا با علم‌شان، مردم را آگاه کنند. در چنین مواردی است که نقش امام و امثال شهید صدوقی و بهشتی و پاک‌نژاد مشخص می‌شود

گرفته. شهید صدوقی از دوران کودکی رفت و طلبه شد. از این درس به آن درس، از این حوزه به آن حوزه. آیا او با کسی که درس نخوانده مساوی است؟ خیر. شهید بهشتی طلبه شد و در طریقت علمی بلوغ پیدا کرد. از این‌جا به آن‌جا، از این حوزه به آن حوزه، از این درس به آن درس تا این‌که شد «بهشتی». آیا بهشتی و پاک‌نژاد با دیگران مساوی هستند؟ خیر. اگر مساوی باشند ظلم است. هم نزد خدا مساوی نیستند، هم در جامعه باید جایگاه این عالمان دیده بشود. مرحوم بیرجندی - رضوان‌الله

تجلیل از شهدای هفت‌تیر و شهید صدوقی و شهیدان دیگر، تجلیل از اسلام است. آن‌ها به تجلیل ما نیاز ندارند. ما سالی یک‌بار دور هم جمع می‌شویم و مراسمی برگزار می‌کنیم، درحالی‌که آن‌ها نزد خدا روزی می‌خورند و جایگاه‌شان روشن است. درواقع ما هستیم که نیازمندیم تا از آن‌ها یاد و تجلیل کنیم، چراکه زندگی کردن با یاد و خاطره آن‌ها، باعث می‌شود تا دشمن نتواند ما را شکست دهد. ما هستیم که با تجلیل از آن‌ها بهترین الگو را به فرزندانمان ارائه می‌دهیم و راه درست زندگی را به آن‌ها می‌آموزیم. ما به شهدا محتاجیم، شهدا به ما احتیاج ندارند. آن‌ها «عند ربهم یرزقون» هستند؛ زندگی که بالاتر از آن قابل تصور نیست، اما ما که در زمین زندگی می‌کنیم، به دستگیری آن‌ها نیاز داریم تا زمین گیر نشویم. برگزاری جلساتی مثل پانزده‌خرداد، هفت‌تیر که نام و یاد شهیدان در آن بلند می‌شود، قطعاً برای مردم ما ضرورت دارد.

موضوعی که امروز قصد دارم درباره آن صحبت کنم، پیرامون آیه شریفه «هل یستوی الذین یعلمون و الذین لا یعلمون» است.

سؤالی که در این آیه مطرح شده، استفهام انکاری است. آیه می‌فرماید آیا کسانی که می‌دانند با کسانی که نمی‌دانند برابر هستند؟ خیر، برابر نیستند. این آیه دو بُعد دارد: اولین بُعد آن، نکته‌ای است که من فکر می‌کنم عموم مستمعان به محض خواندن آیه، متوجه این بُعد شدند، بعدی که به جایگاه علم و



امام و در قم فراوان بودند.

آیه «هل یستوی الذین یعلمون و الذین لایعلمون» به این معناست که اگر نعیم آبادی می‌داند که کاری خلاف است، باید داد بزند، تا کسی که نمی‌داند هم بفهمد و داد بزند. اما اگر من به وظیفه‌ام عمل نکنم، نمی‌توانم جواب امام زمان (عج) را بدهم. کربلا رفتن برای شما مستحب است، اما مرحوم مقدس اربیلی به کربلا که می‌رفت، نمازش را هم کامل و هم شکسته می‌خواند. ایشان می‌گفت کربلا رفتن برایش مستحب، اما نوشتن فقه شیعی بر او واجب است. او دلش را ترک واجب کرد و سنت را به جا آورد.

اما روشنفکران منحرف، اصالت را به علم دادند و هرگاه که نتوانستند کلام وحی را بفهمند، آن را توجیه کردند. یک زمان، گفتند فرشتگان و ملائکه، نیروهای قادر طبیعت هستند و منظور از جن، موجوداتی است که در جنگل زندگی می‌کنند. آن‌ها وحی ریشه‌دار را رها کردند و علم متحول را قبول کردند. البته ما هم علم را قبول داریم اما به اندازه. شهید بزرگوار، دکتر سیدرضا پاک‌نژاد در مقدمه کتاب ارزشمند خود یعنی «اولین دانشگاه و آخرین پیامبر» می‌گوید که من این کتاب را نوشتم، برای این که بگویم احکام اسلامی عظیم دارد، چون فلان دانشمند آن‌ها را گفته است. یعنی شهید پاک‌نژاد هم اصالت را به وحی می‌داده است. تفاوت بین روشنفکران منحرف و روشنفکران راستین، در تفاوت نگاه آن‌ها به اصالت وحی و علم است.

خوشبختانه نماینده شما، شهید عزیز شما در شهرتان و یکی از شهدای عزیز هفتم تیر -رضوان الله تعالی علیه- به اصالت وحی قائل بود و علم را تبع وحی می‌دانست. من به یزد تبریک می‌گویم، به دلیل وجود شخصیتی مثل آیت‌الله صدوقی که الگوی عالمان دینی است و به وجود شهید پاک‌نژاد که الگوی روشنفکران مذهبی است؛ رحمه‌الله علیهما و علی جمیع الشهداء. ■

دروغ، غیبت یا تهمت حرام است، اما وقتی گناه به شکل تازه آشکار شود، جامعه از آن اطلاع ندارد و این جاست که عالم باید به روی صحنه بیاید و علمش را آشکار کند. مثل استفاده از مواد مخدر که همانند دیگر محرّمات، حرام است. نمی‌شود کسی حکم شراب را بداند و حکم تریاک را نداند. خدا دست‌های ناپاکی را که این مواد را در جامعه رواج می‌دهند، لعنت کند. کراک، قطعاً از شراب و محرّمات دیگر حرام‌تر است. مسؤولی در سازمان بهشت زهرا گفته است که ما از غسل دادن بدن کراکی‌ها معذوریم، اگر به این بدن‌ها دست بزنند،

شهید بزرگوار، دکتر سیدرضا پاک‌نژاد در مقدمه کتاب ارزشمند خود یعنی «اولین دانشگاه و آخرین پیامبر» می‌گوید که من این کتاب را نوشتم، برای این که بگویم احکام اسلامی عظیم دارد، چون فلان دانشمند آن‌ها را گفته است. یعنی شهید پاک‌نژاد هم اصالت را به وحی می‌داده است. تفاوت بین روشنفکران منحرف و روشنفکران راستین، در تفاوت نگاه آن‌ها به اصالت وحی و علم است.

متلاشی می‌شود.

حوادث نو، مسائل نو و گناهان جدید، انحرافات جدید را ایجاد می‌کند و چون جدید است، جامعه از آن‌ها مطلع نیست، بنابراین وظیفه عالمان است تا با علم‌شان، مردم را آگاه کنند. در چنین مواردی است که نقش امام و امثال شهید صدوقی و بهشتی و پاک‌نژاد مشخص می‌شود؛ چهره‌های مردانه‌ای که وارد مبارزه با بدعت‌ها و حرکت‌های ناسالم شدند و تا پای جان ایستادند، از این نوع افراد در زمان

قلب ناراحت است، چه کار باید بکنم؟ این فرد هم به من ظلم کرده، هم به آن پزشک و هم به خودش. عالم دینی هست، حوزه علمیه هم هست، کسانی که یک عمر از جوانی، میان‌سالی و پیری آن‌ها خرج فهم دین شده فراوانند، ولی مردم در بحث‌های اسلامی سراغ پزشکان می‌روند. به سراغ کسانی که عمرشان در جامعه‌شناسی صرف شده است. قبل از انقلاب، دام‌پزشکی بود که ادعای اسلام‌شناسی می‌کرد، تعدادی از مردم هم به او متمایل شده بودند، درحالی که این کار هم ظلم به آن دام‌پزشک است، هم ظلم به عالمان دینی است، هم ظلم به خودش است.

اما آیه «هل یستوی الذین یعلمون و الذین لایعلمون» تصریح می‌کند که دین را از دین‌شناس، باید آموخت، نه کسی که علم ندارد و فقط ادعای دانشمندی می‌کند. مکاشفه تاریخ، مدعیان نبوت فراوانی را به ما نشان می‌دهد، اما ادعای آن‌ها دلیل بر پیامبر بودنشان نیست. باید تفحص کرد که افراد، در چه زمینه و رشته‌ای تخصص دارند تا انسان، در همان رشته به آن‌ها مراجعه کند. اگر این اصل رعایت می‌شد، این همه نغمه‌های ناساز در جامعه ما جاری نمی‌شد.

شخصیت عظیمی مثل شهید صدوقی را از ما گرفتند تا جوانان به جای این که دین را از آیت‌الله صدوقی‌ها بیاموزند، از یک مشت شیاد به نام منافقین خلق بیاموزند که ترور را به جوانان یاد می‌داد. اگر این آیه در جامعه جاری و ساری شود، بسیاری از مشکلات ما حل می‌شود. آیا دانیان و نادانان مساوی هستند؟ آقای پزشک در رشته خودش دانش است، اما در رشته من نادان است. من در رشته خودم دانا هستم، در جامعه‌شناسی نادانم. آیا من و جامعه‌شناس در جامعه‌شناسی یا فقه مساوی هستیم؟ قبل و بعد از انقلاب، یکی از بزرگ‌ترین خطراتی که متوجه جامعه شد، همین مسأله بود که هر کسی قلم به دست گرفت و با الفاظ، کلمات و

تعبیر جدید به نام اسلام مطلبی نوشت. بعد هم مردم، او را به عنوان اسلام‌شناس می‌پذیرفتند. الآن در زمان خودمان، دندان‌پزشک مدعی اسلام‌شناسی داریم. او به جای این که برود دندان‌های خراب مردم را اصلاح کند، می‌آید عقاید درست مردم را خراب می‌کند. شاید این کار از او بعید نباشد، اما از کسی که به او مراجعه می‌کند، باید تعجب کرد. این، یک بخش آیه «هل یستوی الذین یعلمون و الذین لایعلمون» است. یک بُعد دیگر آیه که کم‌تر مورد توجه قرار گرفته است، می‌تواند به خود عالمان اشاره داشته باشد، یعنی ای عالم، آیا تو با غیرعالم یکی هستی؟ آیا مسؤولیت تو که می‌دانی با آن‌کس که نمی‌داند، مساوی است؟ اصلاً نادان، راه‌های هدایت را نمی‌داند و از نشانه‌های انحراف در جامعه خیر ندارد، پس عالمی که می‌داند، با او مساوی نیست. در این بُعد است که جایگاه صدوقی و بهشتی و پاک‌نژاد مشخص می‌شود. در این بُعد است که می‌بینی برخی می‌دانند اما نسبت به دانسته‌های‌شان تعهد ندارند، بعضی می‌دانند و نسبت به دانسته‌های‌شان تعهد دارند.

وقتی کارهای خلاف در شکل نو و کهنه مشخص است، نیازی به اظهار علم ندارد. جامعه می‌داند که